

آثار راجه گردهاری پرشاد باتی

سیده عصمت جهان*

راجه گردهاری پرشاد، معروف به «محبوب نواز ونت» متخلص به «باتی» یکجا از مشاهیر حیدرآباد بوده است. در سال ۱۲۴۴ هجری در حیدرآبادی متولد شد. پدرش رای نرهری پرشاد بن رای سوامی پرشاد، عالم دین سانسکریت بود، کتاب معروف سانسکریت «یوگ واشست» را که کتاب معروف عرفان است به زبان هندی ترجمه کرد.

گردهاری پرشاد در زبان فارسی به کمال رسیده بود. استاد زبان فارسی او حضرت محمد علی که عاشق صادق بود. در یک رباعی درباره شأن استاد خود اینطور می گوید:

عاشق صادق استاد کامل باتی شد زان مایه عشق حاصل باتی شد
در مصقله ز کرد ز تربیت فکر آیینۀ معرفت دل باتی شد

* - دانشیار فارسی نظام کالج، حیدرآباد.

حضرت اقدس جهان پناهی، عالی جناب نواب مختارالملک اولی و نواب عمادالسلطنت بهادر، عالی جناب راجایان راجه مهاراجه نریندر بهادر و دیگر امرا و وزرا سلطنت کلام باتی را پسندیده و با دقت ملاحظه نموده بودند. کلام باتی پر از تصوف و معرفت است، نظم و نثر باتی اینقدر رنگین، جالب و دلکش بود که اکثر کلام باتی در هندوستان و ایران منتشر و مقبول عام و خاص شد. تصانیف باتی به زبان فارسی، هندی، اردو، بهاگو ۳۰ اثر است، ۲۰ اثر در شعر فارسی و ۳ اثر در نثر فارسی است. کلام هندی اردو و بهاگو مختصر است.

شعر فارسی

۱- پیرایه عروض، ۲- یادگار باتی (دیوان غزلیات فارسی)، ۳- قصاید باتی، ۴- بهار عام، ۵- مثنوی صنایع و بدایع، ۶- پرنس نامه، ۷- تهنیات باتی، ۸- ضرب الامثال، ۹- مکتوبات منظومه، ۱۰- زمزمه باتی، ۱۱- بهاگوت شریف، ۱۲- رامین میسی، ۱۳- رباعیات با برکات، ۱۴- رباعیات مناجات باران رحمت، ۱۵- باتی نامه، ۱۶- باغ رزاق، ۱۷- مثنوی شمع نور، ۱۸- منشآت باتی، ۱۹- کنوزالتواریخ، ۲۰- متفرقات.

نثر فارسی

۲۱- افضل التصحیح لغت، ۲۲- توشه عاقبت (سفرنامه)، ۲۳- مهابهارت.

تصانیف اردو

۲۴- بقای باتی (دیوان اردو)، ۲۵- تحقیقات سیاق باتی، ۲۶- پتی چرتی - سوانح عمری سوامی بهاسکراند سوامی.

تصانیف هندی

۲۷- شمبهو پران، ۲۸- کیشو پران.

تصانیف بهاکو

۲۹- تیر تحومال (مجموعه بهجن‌های بهاکو)، ۳۰- بهاگوت سار.
گردهاری پرشاد درویش کامل و معتقد اولیاءالله بود. فیاض، سخی، دوراندیش و صاحب تحمل بود.
مهارجه سرکشن پرشاد، چندو لال شادان، راجه راجیشور راؤ اصغر، راجه مکهن لال، راجه دُرگا پرساد مهر، رای دوارکا پرساد افق، رای رام سهای تمنّا، راجه صاحب سندیله رای جُگل کشور از معاصران باتی بودند.
راجه گردهاری پرشاد در سال ۱۳۱۴ هجری فوت شد.

غزل‌های باتی

حیدرآباد دکن بیشک مقام اولیاست شهریار او جان و دل غلام اولیاست
ظاهراً گو نظم و نسق ارکان دولت می‌کنند در حقیقت اتفاق و انتظام اولیاست
از مخلل چیست بیم و در تزلزل چیست باک تا که در اطراف و اکنافش قیام اولیاست
نام زد محبوب سلطان از برای خیرست خطبه و هم سکه اینجا بنام اولیاست
آن شه آصف لقب بی‌غم ز خوف دشمنست تا سر اعدای او بر زیر جام اولیاست
تمغه خانی که از شاه عنایت شد عطا بر همه اعلام آصف ز اهتمام اولیاست
حیدرآبادست بیش آباد از دیگر بلاد تا که باقی اعتقاد و احترام اولیاست
دفع کشته ساقیا اندیشه رنج و خمار خسرو ما جرعه نوش درد جام اولیاست
از چه باتی می‌نمایی فکر شهر و شهریار
خوف باقی نیست در حفظ دام اولیاست

*

ترا ز کفر مسلمانیم چه در کار است
از این دو هست خوش آن کان پسند غفار است
گهی ز پرسش ادعاست بد مور و قهر
گهی ز بخشش آمرزش گنه‌گار است



مرا ز جنّت و دوزخ امید و بیم نیست

قضاش هرچه بخواهد کند که مختار است

گهی ز مکرمتش درد باقیست آرام

گه از مشیتش آرام درد آزار است

*

افسوس هست نیست کسی رازدان دل سازم چه با مجاز فروشان بیان دل

ای بی خبر تو صورت اصلی خویش را چون آینه خفا کن و بنگر میان دل

باید که دل دو پاره بداری ز درد عشق پیوند حرف نیست از این رو میان دل

تا چند نبط ناله و فریاد باتیا

باقی نماند حوصله امتحان دل

برگزیده رباعیات باتی

حمد تو چه خوانم که دهان داده تست وصف تو چگویی که زبان داده تست
دل را چه کنم تحفه که اوان توبه تست جان را چه کنم نذر که جان داده تست

باتی چه کنی منقبت آل رسول هستند همه روح نبی جان بطول
زین پس چه کنی وصف که کردست ز حق اندر حق شان آیه تطهیر نزول

هر روز که دفتر عمل بکشودم کم کرده ثواب معصیت افزودم
گو مشرف کارهای شاهی بودم افسوس حساب جرم خود نمودم

من هندوم و ز عشق بازان هستم خال رخ عشاق ز ایمان هستم
انکار ز وحدت خدایم چون نیست کافر مشمر مرا خدادان هستم

آسوده دل آدمم ز کوی عطار دارم نظر حدق بسوی عطار
از عشق دماغ دل معطر دارم پر هست مشام من ز بوی عطار

باتی نه من و نه تو به مانی باقی خر ذات خدا هیچ نه دانی باقی
 زین هستی و نیستی تحیر دارم باتی فانیت عین فانی باقی

تأثیرات اسمای نود و نه آنحضرت صلی الله علیه و سلم

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد ذات خاص کبریا ورد گن اسمای پاک مصطفی
 بر محمد چار صد بار ار درود بر فرصتی خود غنی گردی بزود
 نام احمد را تو یک صد بار خوان بر تو گردد خلق عالم مهربان
 نام حامد ورد گر شد دایمت می شود محمود روز عاقبت
 ذکر محمود ار چهل بارت بود هر سحر دولت همی یارت بود
 گر کنی ده بار قاسم را تو یاد دایماً علمت شود بیشک زیاد
 هفت بار عاقب بخوان با صد درود که مرادت هست حاصل ای درود
 ماح و داع همی خوان با درود هم مطیعت خلق گردد هم حسود
 گر تو دایم می کنی ورد منیر باشی از فضل نبی روشن ضمیر
 باد از خوانی همیشه ای حبیب یابی از گنج هدایت با نصیب
 ور وظیفه سازی از اسم بشیر از بشارتها شوی بیشک خیر
 قایم ار هر روز ورد جان شود قوت دل قوت ایمان شود
 خوانی ار هر روز صد بار الرسول کی به محتاجان توان یابی شمول
 ورد کن اسم نبی را یک هزار تا بر اسرار نبی گردی دوچار
 گر کنی بسیار ذکر منتهی کار تو در انتها یابد بهی
 یا خلیل ار ده کرت گویی از آن وقت عصر از خواب بدیابی امان
 گر ولی را ورد سازی یک هزار می دهد قرب تجلی کردگار
 گوش کن خاصیت اسم حمید نیک خو گردی ز وردش ای سعید
 رهروان کردند گر یاد نصیر طی با آسانی شود راه خطیر

یثربی گر ورد سازی نصف شب
 گر که یا طلاب را خوانی سه بار
 ذکر مزمل فراوان گر کنی
 ذکر مدثر عجب شد لطف خیز
 یا حبیب آنکس که خواند یک هزار
 یا کلیم از خوانی صد بار البهان
 بهر توفیق عبادت ای پسر
 هم بخوان صد بار نام مرتضی
 نصف شب یک الف فاتح را بخوان
 صبح صادق کن مصدق را تو یاد
 خوانی از حجت تو صد بار ای حبیب
 شصت و سه بار از بیان خوانی ترا
 حافظ از صد بار گویی دائماً
 وقت مسواک از کنی ورد شهید
 اسم عادل دائماً صد بار خوان
 دائماً هر روز کن ورد حلیم
 نور را برخوان تو وقت شب ضرور
 اسم ذی القوه تو صد بارش بخوان
 گر که صد بارش بخوانی اینچنین
 ورد برهان یازده بار آر کنی
 گر همیشه خوانی اسم المطیع
 ذاکر از صد بار خوانی ای جوان
 بیست و یک بار الامین را ورد ساز
 در مه روزه تو الواعظ بخوان

مقصد خود را بیابی بی طلب
 بر لباس نو شود یمت دوچار
 شاگردی ز فضل حق غنی
 کز جوارت می کند شیطان گریز
 می شود محبوب عالم آشکار
 دائماً عالم بمانی در جهان
 مصطفی صد بار بر می خوان زبر
 وقت عصر و باش بی غم از بلا
 رحمت باری شود نازل از آن
 می شود مقصود حاصل هم مراد
 شد مرادت ظاهر و باطن نصیب
 بالیقین گردد فزون ذهن و ذکا
 می شوی مسرور از عشق خدا
 طیب الغم می شوی دندان سفید
 خلق عالم بر تو گردد مهربان
 در جهان باشی بخوبی بی بسیم
 خوف خواب از تو شود بی شبهه دور
 المتین را هم باو منضم بدان
 مقصد دل را بیابی بالیقین
 در جهان بس جمع مال و زر کنی
 گردد این ذکر تو غفران را شفیع
 باشی از نیشان همیشه در امان
 شو معزز از مذلت باش باز
 طاعتت مقبول گردد بی گمان

اسم صاحب کن تو بر بیمار دم
 خوانی از هر روز ناطق را سه بار
 هم تو یکصد بار خوان صادق ضرور
 گر کنی ده بار ورد المسکین
 اسم المدنی بخوانی گر هزار
 دفع گردد ورد زخم از الیتیم
 گرمی چهل بار بر کلب عقور
 گر حریمی را کنی بر آب دم
 در تهمی هست یای نسبتی
 هاشمی را خوان دو صد بار ای عزیز
 هم قریشی را تو یک صد بار خوان
 بر بتامی کن حجازی را قیاس
 شغل اسم امی از شاغل کند
 ور عزیزی را تو برخوانی دوام
 گر بگیری بیشتر نام رحیم
 اسم پاک الرؤف مهربان
 ورد کن یا دایم الجودی حبیب
 ورد الفتاح کن ای ورد ساز
 چهل و یک بار اسم عالم ورد کن
 ظاهراً را گر کنی وردت مدام
 گر بگویی یا شفیع المذنبین
 هم مبلغ را تو برخوان با درود
 شافع الامت بخوان با صد صلوات
 ورد دایم سازی ار اسم شکور

تا ز فیض او شفا یابد بدم
 کی کند شمشیر بران بر تو کار
 تا شود از فیض او آسیب دور
 نورچشم افزون شود ای دوربین
 گردد از ملسوع دفع زهر مار
 دم بکن نه بار بر خوان ای فهیم
 بازماند از نباح از تو دور
 ده کرت از وی رود درد شکم
 زان بشد از نفخ او را این تهی
 در جهان باشی عزیز با تمیز
 صاحب شوکت شوی اندر جهان
 ناید اندر ورد ای نیکو اساس
 طرفه ذوقی زان اثر حاصل کند
 دائماً باشی عزیز خاص و عام
 رحمت افزایش بتو رب کریم
 ورد کن دشمن ازان یک الف خوان
 یک صدش تا دولتت گردد نصیب
 تا شود باب توسع بر تو باز
 شو علیم علم غیب بی سخن
 پاک طینت می شود زان فیض عام
 می کنی بر کثرت اجرش یقین
 هر زمان ده بار خوش باش ای ودود
 از غم عقبی ترا باشد نجات
 در جهان تو ز اهل و دل باشی ضرور



قطعه تاریخ

ختم چو شد اشعار خواص اسم والای محمد
صلی الله علیه و سلم هم آل و ابنای محمد
تاریخ اسمای مبارک از تو بپرسد گر دینداری
باقی فانی از سر دین گو تأثیر اسمای محمد

* * *